



۲۰۱۸/۱۲/۰۱

م. اسحاق نگارگر

بسوزد خانه پیری بسوزد که از دست اختیارم را گرفته



وقتی جوان بودم کسی کاری به کارم نداشت نه کس مراقبِ حالم بود و نه کسی به فکر خورد و نوش من بود. نخستین
تحمیل پرهیزهای رنگارنگ من از مرضِ شکر شروع شد.

■ «این را مخور که شکر را بالا می بَرَد!»

■ «آن را مخور که برای قلب زیان دارد»

خوب رفته رفته به پرهیزها خورگرفتم و کوشیدم آن ضرب المثل را به یاد داشته باشم که:

❖ پُر خوردن ماهی تپیدن

❖ و کم خوردن آهو پَریدن»

یادم می آید که حمیرا بی بی و شوهرش عمرجان عدیل مهمان ما بودند و بانو فرخنده نگارگر قابلی سخت اشتهای آور
پُخته بود و من در حالت عادی از خوردن کاربوهایدرات های شکرساز خودداری می کنم اما در آن روز استثنائی
عروس خانم قدری از آن قابلی در بشقاب من نیز ریخت اما مقداری که چشم را سیر نمی کرد و معده را تسکین نمی
داد. من با رضایت خاطر همان را خوردم تا بدانجا که دل حمیرا بی بی هم به حالم سوخت و چند بار گفت که من
بسیار کم خوردم اما با همه کم خوردن ها اگر ماهی نتپیدم آهو هم نپریدم.

به هر صورت یکی از دوستان خانوادگی ما داکتر صاحب بُستی که خدایش غریق رحمت کناد همیشه می گفت:
«در افغانستان بیش از همه داکتر بسیار است» و در توضیح آن می گفت: «فقط از یک مرض نام بگیر ببین چند
نسخه برایت می دهند.»

و من این تجربه را نداشتم تا اینکه در سفر اخیر هالند زکام دامنگیرم شد و کار آن زکام به برانشیت و سرفه های
جانگداز کشید.

یکی گفت: «زرچوبه را در شیر جوش بده!»

دیگری گفت: «هلیله سیاه را در شیرجوش بده»

تا این جا کارم آسان بود، اما یکی هم گفت: «گل ختمی و ملنگان را در شیر جوش داده بخور!»

و من این ملنگان را برای بار نخست می شنیدم و کسانی که این نسخه ها را برایم می دادند از یاد می بُردند که من در یک کشور انگلیسی زبان زندگی می کنم و مجبورم نخست بدانم که «ملنگان» در فارسی چیست و بعد بدانم که طبیب یا عطار یونانی این کشور آن ملنگان را به زبان خود چه می گوید.

فرهنگ شش جلدی معین را باز کردم در صفحه ۴۳۵۲ نوشته بود «گیاهی مانند تاج خروس که برگ های نازک و دراز شبیه موی ملنگان دارد و به همین دلیل آنرا ملنگان می گویند.»

اما مرحوم معین برایم مشکلی دیگر ایجاد کرده بود و آن این که آیا این گیاه پیش از آن ملنگان موی دراز وجود داشت یا نه؟ اگر وجود داشت نامش چه بود و اگر نداشت آیا تنها در هندوستان به وجود آمد که مردم شباهتی میان آن گیاه و ملنگان موی کمال هندی کشف کردند و گیاه را ملنگان نامیدند؟

جلد چهاردهم فرهنگ دهخدا را دیدم او ملنگ داشت ولی ملنگان را نه و بالاخره با خود گفتم «فرهنگ دری به انگلیسی استاد مرحوم نسیم نگهت سعیدی ممکن این مشکل را حل کند که او هم در این مورد سکوت کرده است حال من در مانده ام که اگر عطار انگلیس ملنگان را به معنای متعارفش یعنی همان مردان موی کمال بداند به من خواهد گفت که این دوا تنها در افغانستان و آن هم در صفوف طالبان قابل دسترسی است ولی حیف آن همه شیر که ملنگ در آن بجوشانی.

اما حرف آخر این که من از همه عیش و نوش دنیا به قهوه تلخ و مُرچ تُند قانع بودم. از قهوه نواسه یعنی ارجمند دانش نگارگر با تکرار این که: «بابا قهوه برای شما ضرر دارد یا قهوه نخورید یا یک گیلان صبحانه بخورید ولی گیلان تان هم به گنجایش یک چایبر نباید باشد.»

خوب از قهوه به همان یک پیاله در صبح قانع شدم و اما امروز صبح که تخم و ساسج می خوردم اندیوالم اظهار داد: «دگه حق نداری که دست طرفِ مُرچ دراز کنی!» خندیدم و برایش گفتم:

«تو اگر از زندگی هم مرا پرهیز کنی؛ پرهیز می کنم» اما دور از چشم او مقداری مُرچ سیاه بر تخم و ساسج ریختم که با وجود کترکت (cataract) طاری بر چشم خود آنرا دید و امروز هر بار که سرفه را آغاز کردم او برایم ترانه «مُرچ؛ مُرچ» خواند و من هم برایش این یادداشت را نوشتم تا بگویم:

بسوزد خانه پیری بسوزد

که از دست اختیارم را گرفته

آخر مگر با این همه پرهیز مرا تا صور اسرافیل زنده نگاه می دارید؟ یاد جوانی ها به خیر که این همه طبیب؛ پرستار و مشاور صحنی نداشتم. نگارگر ۳۰ نومبر ۲۰۱۸ برمنگهم



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!